



Designing an Indigenous Facilitation Model for Iran's Social Entrepreneurship Ecosystem: Collaboration, Collective Action, and the Participatory Learning Cycle

Zahra Azadfar 

Independent Facilitator, Volunteer at IzadDoostan Shomal Charity, Iran

azadfarm@yahoo.com

Golnaz Gilaki Nezami * 

CEO and Facilitator, IzadDoostan Shomal Charity, Iran.

Izaddustan@yahoo.com

ABSTRACT

Objective: This study introduces the indigenous *Synergistic Three-Layer Model (Saha)* as an innovative framework for participatory facilitation in social entrepreneurship. In contrast to conventional linear models, Saha adopts a cyclical and context-responsive approach that emphasizes ongoing learning and dynamic engagement between facilitators and stakeholders.

Method: The research draws on field-based experiences, in-depth interviews with local ecosystem actors, and a critical review of key theories related to participation and empowerment. To complement these qualitative insights, a tailored questionnaire was developed to assess the performance of participatory facilitators through the lens of the Saha model, using both qualitative data and limited quantitative indicators.

Results: At the core of the Saha model is a participatory learning cycle comprising four interconnected stages: experiencing, reflecting, contextualizing, and engaging in locally grounded action. This iterative process allows for continuous reflection and refinement of facilitation strategies. Findings reveal that, despite challenges such as the inherent complexity of facilitation and occasional stakeholder resistance, the model significantly enhances mutual learning, active participation, and positive social transformation within local communities.

Conclusion: Designed with the specific socio-cultural context of Iran in mind, the *Synergistic Three-Layer Model (Saha)* represents both a theoretical and practical innovation in participatory facilitation. As a flexible and adaptive framework, it offers broad applicability in social entrepreneurship and community development initiatives. Future directions include expanding specialized training programs, applying the model across diverse regional settings, and further developing tools to evaluate its effectiveness.

Keywords: *Facilitation assessment, Participatory learning cycle, Synergistic Three-Layer Model (Saha), Social Entrepreneurship, Participation process.*

Cite this article: Azadfar, Z., Gilaki Nezami, G (2025). Designing an Indigenous Facilitation Model for Iran's Social Entrepreneurship Ecosystem: Collaboration, Collective Action, and the Participatory Learning Cycle. *Journal of Entrepreneurship Development*, 18(3), 1-24. <http://doi.org/10.22059/jed.2025.103830>. (in Persian)

Received: 2025-06-01; **Revised:** 2025-07-28.; **Accepted:** 2025-08-26; **Published online:** 2025-09-22.
© The Author(s). **Article type:** Research **Publisher:** University of Tehran Press.



مدل بومی تسهیل‌گری زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی در ایران: تلفیقی از همکاری، مشارکت و چرخه یادگیری مشارکتی

زهرا آزادفر* 

موسسه خیریه ایزد دوستان شمال، گیلان رشت

azadfarm@yahoo.com

گلناز گیلکی نظامی 

موسسه خیریه ایزد دوستان شمال، گیلان رشت

azadfarm@yahoo.com

چکیده

هدف: این پژوهش، معرفی مدل بومی «سه‌لایه‌ی هم‌افزا (سها)» به عنوان چارچوبی نوآورانه برای تسهیل‌گری مشارکتی در کارآفرینی اجتماعی است. این مدل با دیدگاهی چرخه‌ای و مبتنی بر شرایط واقعی، فراتر از مدل‌های سنتی و خطی مشارکت حرکت کرده و بر یادگیری و تعامل پیوسته بین تسهیل‌گر و ذینفعان تأکید دارد.

روش: این مطالعه بر اساس بررسی تجربیات میدانی، گفت‌وگوهای عمیق با فعالان زیست‌بوم‌های محلی و مرور نظریه‌های مشارکت و توانمندسازی انجام شده است. همچنین پرسشنامه‌ای طراحی شد تا عملکرد تسهیل‌گران مشارکتی را با استفاده از چارچوب مدل سها، هم به صورت تا حدودی کمی و هم کیفی ارزیابی کند.

یافته‌ها: مدل سها با تمرکز بر چرخه یادگیری مشارکتی شامل تجربه کردن، بازانديشي، ارتباط دادن مفهوم‌ها و اقدام‌های بومی، امکان‌پذیری و بهبود مستمر فرآیند مشارکت را فراهم می‌کند.

نتیجه: نتایج اجرای این مدل نشان داد که با وجود چالش‌هایی مثل پیچیدگی تسهیل‌گری و مقاومت ذینفعان، می‌تواند یادگیری، تعامل و تغییرات مثبت اجتماعی در محیط‌های محلی را تقویت کند. مدل سه‌لایه هم‌افزا (سها) یک نوآوری نظری و عملی در زمینه تسهیل‌گری مشارکتی است که با توجه به شرایط بومی ایران طراحی شده است. این مدل به عنوان چارچوبی منعطف و یادگیرنده، قابلیت استفاده در پروژه‌های کارآفرینی اجتماعی و توسعه محلی را دارد. از جمله گام‌های بعدی برای توسعه این رویکرد می‌توان به آموزش‌های تخصصی بیشتر، کاربرد گسترده‌تر مدل در مناطق مختلف و بهبود ابزارهای ارزیابی اثربخشی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی تسهیل‌گری، چرخه یادگیری مشارکتی، مدل سه‌لایه هم‌افزا (سها)، کارآفرینی اجتماعی فرایند مشارکت

استناد به این مقاله: آزادفر، زهرا؛ گیلکی نظامی، گلناز (۱۴۰۴). مدل بومی تسهیل‌گری زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی در ایران: تلفیقی از همکاری، مشارکت و چرخه یادگیری مشارکتی. توسعه کارآفرینی. ۱۸(۳)، ۲۴-۱. <http://doi.org/10.22059/jed.2025.103830>



تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، کارآفرینی اجتماعی به مثابه یکی از رهیافت‌های نوآورانه برای مقابله با مسائل پیچیده، ساختاری و مزمن اجتماعی، در سطح جهانی مورد توجه فزاینده قرار گرفته است (دیس، ۱۹۹۸؛ میر و مارتی، ۲۰۰۶). این رویکرد با ادغام اهداف اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، ظرفیت مضاعفی برای توانمندسازی جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده، ارتقای سرمایه اجتماعی و ایجاد ثروت پایدار فراهم می‌کند (نیکولاس، ۲۰۰۹؛ زهرا و همکاران، ۲۰۰۶).

در ایران نیز، با وجود افزایش توجه دانشگاهی و نهادی به کارآفرینی اجتماعی، فرآیند شکل‌گیری یک زیست‌بوم بومی و منسجم برای حمایت از این نوع فعالیت‌ها با چالش‌هایی چند لایه مواجهه است. برخی از مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از: فقدان نهادهای واسطه کارآمد، ضعف در شبکه‌سازی میان نقش‌آفرینان، کم‌رنگ بودن روایت‌سازی تجربیات موفق، و فقدان مدل‌های بومی‌سازی‌شده برای تسهیل‌گری اجتماعی (شریفی و مقدم، ۲۰۲۰).

یکی از حلقه‌های گمشده در توسعه زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی در ایران، نبود الگوهای زمینه‌محور برای تسهیل‌گری است. تسهیل‌گرانی که بتوانند نقشی میانجی و پیوند دهنده میان جامعه مدنی، نهادهای دولتی، و بخش خصوصی ایفا کنند و از رهگذر تقویت مشارکت، یادگیری جمعی و گفت‌گوهای محلی، زمینه را برای کنشگری پایدار فراهم آورند (کامبرس، ۲۰۰۲؛ پرتی، ۱۹۹۵). در ادبیات بین‌المللی، به‌ویژه در مدل چرخه یادگیری مشارکتی و رویکردهای چند سطحی تسهیل‌گری (سیمپسون و وودکرفت، ۲۰۱۹)، تسهیل‌گران به عنوان عاملان تغییر در ساحت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معرفی می‌شوند. با این حال، بدون بومی‌سازی، نهادسازی و اتصال این مدل‌ها به شبکه‌های محلی، پیاده‌سازی آن‌ها با موانع جدی مواجه خواهد شد (بروکنشا و همکاران، ۱۹۸۰؛ گاونتا و کرنوال، ۲۰۰۶).

پژوهش حاضر با هدف طراحی مدلی بومی برای تسهیل‌گری در کارآفرینی اجتماعی در ایران انجام شده است؛ مدلی که با تلفیق چارچوب چرخه یادگیری مشارکتی و الگوی تسهیل‌گری در سه سطح عملکردی (خرد، میانی، کلان)، می‌کوشد از دل تجربیات میدانی و تحلیل زمینه‌مند، راهکاری عملیاتی برای ارتقای اثربخشی مداخلات اجتماعی ارائه دهد. جامعه هدف پژوهش شامل تسهیل‌گران اجتماعی، کارآفرینان اجتماعی، مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها، و شبکه‌های موضوعی ملی و منطقه‌ای است.

این مدل سعی دارد درکی چند لایه از نقش تسهیل‌گر را ارائه دهد: از تسهیل تعاملات گروهی در سطح خرد، تا سازماندهی و پیوند شبکه‌ای در سطح میانی، و در نهایت، نقش‌آفرینی در حوزه گفت‌وگوهای سیاست‌گذاری در

1. Dies
2. Mir & Martí
3. Nicholls
4. Zahra et al
5. Sharifi & Moghadam
6. Chambers
7. Petty
8. Simpson & Woodcraft
9. Bokensha et al
10. Gwenta & Cornwall

سطح کلان. به عبارت دیگر، تسهیل گر نه صرفاً یک «مربی» یا «مدیر پروژه»، بلکه یک کنشگر فرابخشی است که با شناخت بستر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مسیرهای یادگیری اجتماعی و خلق ارزش را هموار می سازد. ارزش اجتماعی این پژوهش را می توان در سه سطح تحلیل کرد: نخست، بازتعریف نقش تسهیل گر به مثابه عامل پیونددهنده میان ظرفیت های محلی و فرصت های نهادی؛ دوم، توانمندسازی نهادهای مدنی برای ایجاد هم افزایی و گفت و گوی بین بخشی؛ و سوم، مستند سازی یک تجربه بومی برای طراحی و اجرای مداخلات اجتماعی پایدار در مقیاس منطقه ای.

همچنین، این مدل می تواند در پاسخ گویی به چالش هایی چون پراکندگی کنش ها، ضعف در مستندسازی و انتقال تجربه، ناپایداری ابتکارات محلی، و اتکای بیش از حد به منابع دولتی یا خارجی، مؤثر واقع شود. پرسش های کلیدی این پژوهش عبارت اند از:

- چگونه می توان با بهره گیری از اصول یادگیری مشارکتی، مدلی بومی برای تسهیل گری در کارآفرینی اجتماعی طراحی کرد؟
 - نقش تسهیل گران در سه سطح خرد (فرآیند گروهی)، میانی (شبکه سازی)، و کلان (سیاست گذاری و گفتمان سازی) چگونه بازتعریف می شود؟
 - چه عواملی را باید در طراحی ابزارها و شیوه های اجرای مدل لحاظ کرد تا بتوان آن را با شرایط فرهنگی مختلف به خوبی تطبیق داد و همچنان کارآمد و انعطاف پذیر نگه داشت؟
- این مقاله تلاشی است برای پیوند دادن دانش نظری، تجربه میدانی و نیازهای اجتماعی امروز ایران. هدف آن، تقویت پایه های انسانی، نهادی و فرهنگی اکوسیستم کارآفرینی اجتماعی است؛ گامی در جهت توسعه ای که بر عدالت، مشارکت و کرامت انسانی استوار باشد.

۲. ادبیات نظری و مرور پیشینه پژوهش

۱،۲. مقدمه ای بر موضوع نظری

در دهه های اخیر، تسهیل گری به عنوان رویکردی کلیدی در حوزه توسعه اجتماعی و فعالیت های مشارکتی مطرح شده است. تغییر رویکرد از برنامه ریزی از بالا به پایین به فرآیندهای مشارکتی از پایین به بالا، ضرورت درک بهتر نقش واسطه ها و تسهیل گران را بیش از پیش پررنگ کرده است. به ویژه در زمینه هایی چون فعالیت های خیریه، سازمان های مردم نهاد و گروه های محلی، تسهیل گر نه تنها نقش هماهنگ کننده دارد، بلکه بستر گفتگو، یادگیری و اقدام جمعی را نیز فراهم می کند.

تسهیل گری در امور اجتماعی به فرآیندی اطلاق می شود که در آن فرد یا گروهی نقش پشتیبان، تقویت کننده و سازمان دهنده را برای مشارکت ذینفعان در تصمیم گیری، حل مسئله و اقدام جمعی ایفا می کند، بدون آنکه مستقیماً مسیر یا نتیجه را دیکته کند (بنت و جسانی^۱، ۲۰۱۱). تسهیل گر با ایجاد فضای امن، مشوق گفتگوهای چندصدایی، بازانندیشی جمعی و ساختاربندی تعاملات اجتماعی می شود. در واقع، تسهیل گری نه مدیریت است، نه رهبری سنتی؛

بلکه هنری میانجی‌گرانه است که در خدمت فعال‌سازی ظرفیت‌های محلی و شکل‌دهی به فرایندهای یادگیری و تصمیم‌سازی مشارکتی قرار دارد (تیلور و فرانسمن، ۲۰۰۴). در بستر ایران، با وجود افزایش قابل‌توجه کنشگران محلی و شبکه‌های خیریه و اجتماعی، هنوز ادبیات نظری و مدل‌های بومی‌شده برای فهم و تحلیل عملکرد تسهیل‌گری در زمینه‌های واقعی و روزمره اندک است. این مقاله در پاسخ به همین خلأ، تلاش دارد تا با بهره‌گیری از نظریه‌های معتبر جهانی، تحلیلی بومی از نقش تسهیل‌گران در رویدادهای مشارکتی ارائه دهد.

۲.۲. چارچوب نظری پژوهش

الف) چرخه یادگیری مشارکتی

مدل چرخه یادگیری مشارکتی نخستین بار توسط (پرتی، ۱۹۹۵) و سپس (کامبرس، ۲۰۰۲) به‌طور سیستماتیک معرفی شد. این مدل بر اساس تجربیات توسعه روستایی در کشورهای در حال توسعه، بر فرایند یادگیری گروهی از طریق تجربه، بازاندیشی و اقدام مشارکتی تأکید دارد. به بیان ساده‌تر، این مدل فرض می‌گیرد که یادگیری در بستر عمل واقعی و تعامل جمعی رخ می‌دهد، نه در کلاس‌های رسمی یا ساختارهای سلسله‌مراتبی. این چرخه شامل چهار مرحله اصلی است:

۱. تجربه و عمل: مشارکت‌کنندگان وارد یک موقعیت واقعی می‌شوند (مانند رویداد یا پروژه).
 ۲. بازاندیشی جمعی: گروه به تحلیل تجربه می‌پردازد، صداها و گوناگون شنیده می‌شود و اختلاف نظرها بررسی می‌شود.
 ۳. تولید دانش محلی: در این مرحله، نتیجه بازاندیشی به بینشی مشترک یا دانشی تجربی منتهی می‌شود.
 ۴. برنامه‌ریزی برای اقدام بعدی: این دانش به بهبود برنامه‌ها یا اقدامات آتی منجر می‌شود.
- این چارچوب با رویکرد کیفی، مشارکتی و غیرمتمرکز پژوهش حاضر، هماهنگ است و به ما اجازه می‌دهد تا فرایندهای یادگیری و تعامل را به‌دقت رصد کنیم (کامبرس، ۱۹۹۵؛ پرتی، ۲۰۰۲).

ب) مدل سه‌سطحی تسهیل‌گری

مدل سه‌سطحی تسهیل‌گری که توسط (سیمپسان و وودکرفت، ۲۰۱۹)، در پروژه‌های شهری و عدالت اجتماعی در انگلستان توسعه یافت، نگاه چندلایه‌ای به نقش تسهیل‌گر دارد. این مدل، تسهیل‌گری را در سه سطح تحلیل می‌کند:

۱. سطح خرد: تعاملات بین‌فردی، جلسات تسهیل‌شده، فرایندهای گروهی و گفت‌وگوهای خرد.
۲. سطح میانی: ساختار شبکه‌ها، روابط میان سازمان‌ها و گروه‌های محلی، تعامل با نهادهای رسمی.
۳. سطح کلان: تأثیرگذاری بر گفتمان‌های اجتماعی، روایت‌سازی، سیاست‌گذاری و تغییر ساختارهای نهادی.

این مدل به ویژه برای تحلیل موقعیت‌هایی که فعالیت تسهیل‌گر از مرز جلسات گروهی فراتر رفته و به شبکه‌سازی و تأثیرگذاری نهادی منجر می‌شود، بسیار مناسب است. در مطالعه حاضر، مشاهده شد که تسهیل‌گران نقش‌های متنوعی

ایفا کردند که فقط محدود به تسهیل یک جلسه نبوده، بلکه گاه به خلق هم‌افزایی بین سازمان‌ها، یا روایت‌سازی از تجربه جمعی منجر شده است.

۳.۲. دلیل انتخاب این چارچوب نظری

ترکیب این دو چارچوب، امکان تحلیل دقیق و چند بعدی رویداد مشارکتی مورد نظر را فراهم کرده است زیرا:

- با جنس داده‌ها همخوان است: داده‌های پژوهش حاصل از مشاهدات و یادداشت‌برداری میدانی از یک رویداد مشارکتی و تعاملی‌اند، نه نظرسنجی‌های کمی یا تحلیل‌های سیاستی صرف. این داده‌ها به صورت تجربه‌ی زیسته و فرآیندی هستند و در بستر زمان و تعامل شکل گرفته‌اند.

- با هدف پژوهش هم‌راستا است: پژوهش به دنبال طراحی مدلی بومی برای تسهیل‌گری در ایران است که متکی بر تجربه عملی، بازاندیشی گروهی و تحلیل روایت‌هاست. این هدف با چرخه یادگیری مشارکتی و مدل سه‌سطحی کاملاً هم‌پوشانی دارد.

- اعتبار نظری دارد: هر دو نظریه از منظر پژوهش‌های توسعه پایدار و مشارکت اجتماعی در سطح بین‌المللی معتبر و پرارجاع هستند و در پژوهش‌های کیفی مشابه نیز بارها به کار رفته‌اند.

۴.۲. چرا از نظریه‌های دیگر استفاده نشد؟

ممکن است نظریه‌های دیگری مانند نظریه سرمایه اجتماعی (پوتنام^۱؛ ۲۰۰۰؛ بوردیو^۲؛ ۱۹۸۶) یا نظریه کنش جمعی (اولسان^۳؛ ۱۹۶۵؛ اُستران^۴؛ ۱۹۹۶) نیز مناسب به نظر برسند، زیرا این نظریات نیز به نقش شبکه‌ها، اعتماد، همکاری و منابع جمعی توجه دارند. با این حال، دو دلیل اصلی برای استفاده نکردن از آن‌ها وجود دارد:

- تمرکز تحلیلی آن‌ها کمتر فرآیندی است: نظریه‌های سرمایه اجتماعی و کنش جمعی بیشتر به تحلیل ساختارها و منافع می‌پردازند، نه خود فرایند یادگیری و تسهیل میان افراد و گروه‌ها.

- پژوهش حاضر به تعاملات واقعی و یادگیری گروهی می‌پردازد، نه فقط به شرایط یا منابع مورد نیاز برای اقدام جمعی. از این رو، چارچوب‌های انتخابی این پژوهش، اقدام، تعامل و بازاندیشی را بهتر پوشش می‌دهند.

۵.۲. مرور انتقادی پیشینه‌ها

مطالعات متعددی به اهمیت مشارکت اجتماعی و نقش تسهیل‌گران پرداخته‌اند. از جمله:

گاوتتا، (۲۰۰۶) در مطالعه خود بر نقش «فضاهای مشارکتی» در تقویت دموکراسی مشارکتی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که چطور ایجاد فضاهای امن و منعطف می‌تواند به کنش جمعی پایدار منجر شود. اما این مطالعه عمدتاً به بُعد نظری مشارکت پرداخته و مدل اجرایی برای فعالیت تسهیل‌گران ارائه نداده است.

1. Rtnam
2. Burdieu
3. Bon
4. Grom

- موسوی خلخالی (۱۳۹۹)، در پژوهشی درباره نقش نهادهای واسط در توسعه محلی ایران، به اهمیت تسهیل‌گری در میان روستاها اشاره می‌کند، اما مدل نظری یا بومی برای آن ارائه نمی‌دهد. بیشتر توصیف وضع موجود است تا تبیین تحلیلی.
- پژوهش‌های دیگری نیز که بر مشارکت در توسعه محلی تمرکز دارند، اغلب فاقد مدل مشخص، بومی شده و برآمده از تجربه زیسته‌اند.

۶.۲. نتیجه‌گیری و نیازهای پژوهشی

مرور پیشینه‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم تأکید مکرر بر اهمیت مشارکت و تسهیل‌گری، همچنان در ادبیات پژوهشی ایران، مدلی منسجم، عملیاتی و بومی برای فهم تسهیل‌گری اجتماعی در عمل وجود ندارد. بیشتر مطالعات به صورت نظری، عمومی و یا غیرسیستماتیک به این موضوع پرداخته‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با ترکیب دو چارچوب نظری معتبر و تحلیل داده‌های میدانی از یک رویداد واقعی، به سوی طراحی یک مدل بومی برای تسهیل‌گری اجتماعی در ایران گام برداشته و تلاش کرده است تحلیل عمیق‌تری از یادگیری، شبکه‌سازی و روایت‌سازی در فرآیندهای مشارکتی ارائه دهد.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر رویکرد، در زمره مطالعات کیفی قرار می‌گیرد و از منظر فلسفی، بر پایه رویکرد تفسیری استوار است. هدف آن، دستیابی به درکی عمیق از تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان و معناهایی است که در بستر رویداد شکل گرفته‌اند. از حیث راهبرد پژوهش، این مطالعه یک مطالعه موردی منفرد به شمار می‌رود که تمرکز آن بر یک رویداد آموزشی-تفریحی است. این رویداد در تاریخ اول خرداد ۱۴۰۴ توسط شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه کشور، با همکاری مؤسسه خیریه ایزدوستان شمال، در شهر رشت برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این رویداد شامل نمایندگان مؤسسات خیریه و اجتماعی عضو شبکه ملی از سراسر کشور، شهردار رضوانشهر، رئیس دانشگاه علوم پزشکی گیلان، نمایندگان بخش دولتی و قانون‌گذار، نماینده شبکه ملی مؤسسات اجتماعی، و جمعی از فعالان اجتماعی بودند. هدف از برگزاری این رویداد، هم‌افزایی، تبادل تجربه، تحلیل چالش‌ها و رسیدن به تعریفی دقیق‌تر از مفهوم کارآفرینی اجتماعی در ایران بود.

۱.۳. طرح پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات میدانی کیفی است که در آن پژوهشگر از طریق مشارکت فعال در رویداد، مشاهده مستقیم، گردآوری داده‌های متنوع، و تحلیل محتوای مستندات، به فهم لایه‌های مختلف تجربیات فردی و جمعی پرداخته است. متغیر مستقل در این مطالعه، برگزاری رویداد سه روزه به عنوان مداخله یا بستر اصلی تحلیل بوده است و متغیر وابسته، واکنش‌ها، ادراکات، چالش‌ها و آموخته‌های مشارکت‌کنندگان است.

۲,۳. جامعه پژوهش و نمونه گیری

جامعه مورد مطالعه شامل فعالان اجتماعی و نمایندگان مؤسسات خیریه عضو شبکه ملی از سراسر کشور، نمایندگان بخش دولتی و قانون گذار و همینطور نماینده شبکه ملی مؤسسات اجتماعی بوده که در رویداد سه روزه خرداد ۱۴۰۴ در رشت شرکت کرده اند. نمونه گیری به صورت هدفمند صورت گرفته است و انتخاب مشارکت کنندگان برای مصاحبه غیر ساختار یافته و مشاهده، بر اساس نقش آنها در فرایند اجرایی یا مشارکتی و نیز تنوع جغرافیایی و سازمانی انجام شده است.

۳,۳. ابزار گردآوری داده ها

جهت افزایش اعتبار درونی و غنای داده های گردآوری شده، در این پژوهش از روش سه سوسازی ابزارها بهره گرفته شده است.

روش سه سوسازی، مفهومی برگرفته از علوم مهندسی و نقشه برداری است و در پژوهش های اجتماعی به معنای استفاده از چند ابزار یا منبع مختلف برای مطالعه یک پدیده واحد تعریف می شود. سه سوسازی ابزارها به طور خاص به حالتی اشاره دارد که در آن چندین ابزار گردآوری داده مانند مصاحبه، مشاهده، پرسشنامه یا تحلیل اسناد به طور ترکیبی برای فهم دقیق تر موضوع پژوهش به کار می روند (دنزین، ۱۹۷۸؛ فلیک، ۲۰۰۹).

در پژوهش های اجتماعی، که اغلب با پدیده های چندلایه، تفسیری و وابسته به بافت مواجه اند، اتکای صرف به یک ابزار یا روش می تواند منجر به تحلیل های سطحی یا سوگیرانه شود. از این رو، پژوهشگران برای دستیابی به داده هایی معتبرتر، متنوع تر و چندوجهی تر، روش سه سوسازی را به کار می برند. این تکنیک همچنین به کاهش سوگیری فردی پژوهشگر، کشف تناقضات احتمالی و تأیید یافته ها از منابع مختلف کمک می کند (پاتن، ۱۹۹۹؛ لینکالن و گوبا، ۱۹۸۵).

در این پروژه، که با هدف درک عمیق تجربه شرکت کنندگان در یک رویداد آموزشی-تفریحی برای فعالان اجتماعی و مؤسسات خیریه طراحی شده، بهره گیری از رویکرد تفسیری مستلزم آن بوده که داده ها از زوایای مختلف جمع آوری شوند. به همین دلیل، سه سوسازی ابزارها در طراحی گردآوری داده ها مورد استفاده قرار گرفته تا پیچیدگی های تجربیات فردی و جمعی در این رویداد به درستی ثبت و تحلیل شوند. این روش به پژوهشگر اجازه داده است که با تلفیق داده های حاصل از مشاهده میدانی، مصاحبه های نیمه ساختاریافته و همچنین پرسشنامه های ساختاریافته، و تحلیل مستندات رویداد، به تصویری چند بعدی و قابل اعتماد از پدیده مورد مطالعه دست یابد.

ابزارهای گردآوری داده ها شامل موارد زیر است:

۱. مصاحبه های نیمه ساختاریافته با تسهیل گران و اعضای تیم اجرایی رویداد؛ این مصاحبه ها با راهنمای سوالات باز و اکتشافی طراحی شده اند و به پژوهشگر امکان تحلیل عمیق تجربه های کلیدی را داده اند.

1. Danzin
2. Hick
3. Patton
4. Lincoln & Guba

۲. پرسشنامه‌های ساختاریافته پایانی برای سنجش اثربخشی رویداد از دید شرکت‌کنندگان، که به صورت آنلاین گردآوری شده‌اند.
۳. مشاهده مشارکتی توسط پژوهشگر در طول برگزاری رویداد، با تمرکز بر مشارکت، تعاملات، چالش‌ها و نقش‌ها.
۴. تحلیل مستندات تولید شده در طی برنامه (از جمله فرم‌ها، برنامه‌های اجرایی، خروجی‌های جمعی، نقشه نقش‌ها و گزارش‌های داخلی).
۵. یادداشت‌های میدانی و بازاندیشی پس از رویداد که توسط پژوهشگر در طول و پس از برنامه نگاشته شده و در تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۴.۳. اعتبار و پایایی ابزارها

با توجه به ماهیت کیفی و تفسیری این پژوهش، سنجش کیفیت و دقت داده‌ها به‌جای روش‌های آماری از طریق چهار معیار پیشنهادی لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) انجام شده است: اعتبار درونی، قابلیت انتقال، قابلیت اتکا و قابلیت تأیید. این معیارها ابزارهایی هستند که پژوهشگر کیفی با استفاده از آن‌ها نشان می‌دهد یافته‌هایش مستدل، دقیق و متکی بر واقعیت‌های تجربی هستند، نه بر تفسیر شخصی یا پیش‌فرض‌های ذهنی.

۱. اعتبار درونی: این معیار به میزان تطابق یافته‌های پژوهش با واقعیت‌های تجربه‌شده از دیدگاه مشارکت‌کنندگان اشاره دارد. در این پژوهش، برای تقویت اعتبار درونی از روش سه‌سوسازی ابزارها استفاده شد؛ بدین معنا که داده‌ها از منابع و ابزارهای متنوعی همچون مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، پرسشنامه، مشاهده مشارکتی، تحلیل مستندات و یادداشت‌های میدانی گردآوری شد.

همچنین پس از پایان رویداد، از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا پرسشنامه‌ای پایانی را تکمیل کنند که در آن برداشت‌ها و تجربه‌های خود را با صداقت و دقت ثبت کردند. این بازخوردها به این پژوهش کمک کرد تا تحلیل‌های خود را با ادراک واقعی مشارکت‌کنندگان تطبیق دهد و یافته‌ها را معتبرتر سازد.

۲. قابلیت انتقال: قابلیت انتقال به این معناست که آیا خواننده می‌تواند بر اساس توصیف‌های ارائه‌شده، تصمیم بگیرد که آیا یافته‌های این پژوهش در موقعیت‌های مشابه هم قابل استفاده است یا خیر. در این پژوهش برای رعایت این معیار:

- توصیف غنی از زمینه پژوهش، از جمله نوع رویداد، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، نحوه اجرای برنامه‌ها، فضای اجتماعی حاکم، و تعاملات میان بازیگران مختلف ارائه شده است.

- همچنین تلاش شده است تا زمینه فرهنگی و سازمانی منحصر به فرد پروژه به دقت مستند شود، تا خواننده‌ای از زمینه‌ای مشابه بتواند قضاوت کند که این یافته‌ها برای موقعیت او نیز قابل استفاده است یا نه.

۳. قابلیت اتکا: به ثبات و قابلیت پیگیری فرایند پژوهش اشاره دارد. برای اینکه دیگر پژوهشگران بتوانند مسیر پژوهش را دنبال کرده یا آن را بازتولید کنند، باید روند کار به‌خوبی مستند باشد. در این پژوهش:

- مراحل گردآوری داده‌ها، ابزارهای به‌کاررفته، نحوه تحلیل مضمون، و چرایی انتخاب روش‌ها به‌طور شفاف و گام‌به‌گام شرح داده شده‌اند.

- همچنین با ثبت دقیق مراحل اجرا، تاریخ رویداد، نقش‌ها، و اسناد مورد استفاده، تلاش شده که پژوهش روندی قابل پیگیری و بازبینی داشته باشد.
- ۴. قابلیت تأیید: قابلیت تأیید به این معناست که یافته‌ها حاصل داده‌ها و تجربه‌های مشارکت‌کنندگان هستند، نه نتیجه‌گیری‌های ذهنی یا سوگیرانه پژوهشگر. برای رعایت این اصل:
- تحلیل داده‌ها بر مبنای کدگذاری دستی و استخراج مستقیم از محتوای داده‌ها صورت گرفت؛ به‌گونه‌ای که هر مضمون نهایی، پشتوانه‌ای از داده‌های متنی عینی دارد.
- مستندات رویداد (نقش‌ها، فرم‌ها، خروجی‌ها)، مشاهدات میدانی و پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان به عنوان شواهد پشتیبان تحلیل‌ها حفظ و تحلیل شدند.
- علاوه بر این، بازبینی اولیه یافته‌ها با اعضای تیم تسهیل‌گری و تحلیل مجدد برخی بخش‌ها پس از دریافت بازخورد، به تأییدپذیری نتایج کمک کرده است.

۵.۳. روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون و به‌صورت دستی انجام شده است. منظور از تحلیل مضمون، روشی است که در آن پژوهشگر تلاش می‌کند الگوها، مفاهیم تکرارشونده و موضوعات مهمی را که در داده‌های کیفی (مانند مصاحبه، یادداشت میدانی یا پرسشنامه) پنهان هستند، شناسایی و سازماندهی کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶).

در این پژوهش، از هیچ نرم‌افزار خاصی استفاده نشده است. به‌جای آن، پژوهشگر با مطالعه مکرر داده‌ها و یادداشت برداری روی فایل‌های متنی و کاغذی، مراحل تحلیل را به‌صورت دستی انجام داده است. فرایند تحلیل داده‌ها در چند مرحله صورت گرفت:

۱. آشنایی با داده‌ها: در ابتدا، تمام داده‌های گردآوری‌شده (شامل متن مصاحبه‌ها، پاسخ پرسشنامه‌ها، یادداشت‌های میدانی و اسناد رویداد) چندین بار با دقت خوانده شدند تا پژوهشگر با کلیت مطالب آشنا شود و درک عمیق‌تری از محتوای آن‌ها به دست آورد.
۲. کدگذاری اولیه: سپس پژوهشگر بخش‌هایی از متن را که حاوی نکات مهم، تکراری یا معنادار بودند، مشخص کرد و به آن‌ها کدهایی اختصاص داد. هر کد یک برجسته کوتاه بود که معنای اصلی آن بخش را خلاصه می‌کرد؛ مثلاً «بی‌اعتمادی عمومی»، «فقدان تعریف قانونی»، یا «تجربه یادگیری عملی».
۳. جستجوی مضامین: پس از کدگذاری کل داده‌ها، پژوهشگر کدهای مشابه یا مرتبط را با هم دسته‌بندی کرد تا مضامین اصلی (یعنی موضوعات مرکزی و تکرار شونده) را شناسایی کند. این مضامین، همان ایده‌های کلی هستند که در داده‌ها برجسته شده‌اند و به سوالات پژوهش پاسخ می‌دهند.

۴. بازبینی و اصلاح مضامین: در این مرحله، مضامین اولیه دوباره مرور شدند تا اطمینان حاصل شود که هم‌پوشانی ندارند، با داده‌ها سازگارند و به‌درستی موضوعات اصلی پژوهش را منعکس می‌کنند.

۵. نام‌گذاری و توصیف مضامین: در پایان، هر مضمون یک نام واضح و گویا دریافت کرد و محتوای آن با مثال‌هایی از داده‌ها توصیف شد. این کار به شفاف‌تر شدن یافته‌ها برای خواننده کمک کرد.

تحلیل به‌صورت دستی انجام شد، یعنی پژوهشگر تمام مراحل بالا را با یادداشت‌برداری، کدگذاری در فایل‌های ورد^۱ یا برگه‌های چاپی، و دسته‌بندی مفهومی به‌صورت ذهنی و فیزیکی انجام داد. این روش به پژوهشگر این امکان را داد که ارتباط نزدیکی با داده‌ها برقرار کند، لایه‌های پنهان را کشف کند، و فهمی انسانی‌تر از تجربه‌ها به دست آورد (نول و همکاران^۲، ۲۰۱۷).

۶.۳. نتیجه‌گیری

استفاده از این چهار معیار در پژوهش حاضر، به پژوهشگر کمک کرده تا فرایند گردآوری، تحلیل و ارائه داده‌ها را شفاف، مستند، و قابل اعتماد کند؛ به‌ویژه در شرایطی که موضوع پژوهش درباره تجربه‌های انسانی، مفاهیم تفسیر پذیر، و تعاملات پیچیده بوده است. رعایت این اصول، نه‌تنها به تقویت یافته‌ها، بلکه به ارتقای اعتبار کلی پژوهش انجامیده است.

۴. یافته‌های پژوهش

داده‌های گردآوری‌شده در این پژوهش، شامل مجموعه‌ای متنوع از تجربه‌های زیسته، مشاهدات میدانی، پاسخ‌های نوشتاری و تحلیل اسناد جمعی بودند که همگی در بستر یک رویداد سه‌روزه مشارکتی شکل گرفتند. این داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با اعضای تیم تسهیل‌گری و اجرایی، پرسشنامه ساختاریافته پایانی برای مشارکت‌کنندگان، مشاهده مشارکتی، و تحلیل مستندات تولید شده در فرایند برنامه به‌دست آمد. تنوع منابع و روش‌ها امکان تحلیل چند لایه را فراهم ساخت.

برای تحلیل این داده‌ها از روش تحلیل مضمون به روشی نظام‌مند بهره گرفته شد (براون و کلرک، ۲۰۰۶). در این روش، «مضمون» به‌عنوان الگو یا معنای تکرارشونده در داده‌ها تعریف می‌شود که می‌تواند پاسخی به پرسش پژوهش باشد یا ابعاد پنهان‌شده‌ای از تجربه مشارکت‌کنندگان را روشن کند. مضامین بر اساس بازخوانی مکرر داده‌ها، کدگذاری بخش‌های معنادار، و گروه‌بندی آن‌ها در قالب مفاهیم بزرگ‌تر استخراج شده‌اند. هدف از این تحلیل، استخراج الگوها و مفاهیمی بود که بتوانند موقعیت، نقش‌ها و نیازهای بومی تسهیل‌گری در زمینه کارآفرینی اجتماعی را بازتاب دهند. برخلاف بخش روش‌شناسی که مراحل اجرایی تحلیل را توصیف می‌کرد، در اینجا تمرکز بر خود مضامین و معناهای شکل گرفته در دل داده‌هاست.

1. Vird
2. Nowell et al

یافته‌های حاصل از این تحلیل را می‌توان در چهار دسته محوری خلاصه کرد: (۱) شناسایی سه نقش کلیدی برای تسهیل‌گران در ایران، (۲) طراحی چرخه بومی یادگیری مشارکتی، (۳) توسعه ابزاری برای تحلیل زمینه اجتماعی، و (۴) ارتباط میان روایت‌سازی جمعی و توانمندسازی شبکه‌ای. در ادامه، این دسته‌ها به تفصیل ارائه و با نمونه‌هایی از داده‌های واقعی پشتیبانی می‌شوند.

۲.۴. شناسایی سه نقش کلیدی تسهیل‌گر در حوزه کارآفرینی اجتماعی

در بخش چارچوب نظری مدل سه‌سطحی تسهیل‌گری (سیمپسان و وودکرافت، ۲۰۱۹)، معرفی شده است که نگاه چندلایه و تحلیلی به نقش تسهیل‌گر دارد. این مدل، تسهیل‌گری را در سه سطح متفاوت بررسی می‌کند:

- سطح خرد: این سطح به تعاملات روزمره و گفت‌وگوهای کوچک در جلسات و فرایندهای گروهی می‌پردازد، جایی که تسهیل‌گر به صورت مستقیم با افراد و گروه‌ها کار می‌کند و فضای گفتگو و مشارکت را شکل می‌دهد.
- سطح میانی: این سطح بر ساختار شبکه‌ها، پیوندهای بین گروه‌ها و سازمان‌های محلی و همچنین تعامل با نهادهای رسمی متمرکز است. تسهیل‌گر در اینجا نقش پل ارتباطی بین بازیگران مختلف را ایفا می‌کند.
- سطح کلان: این سطح مربوط به تأثیرگذاری بر گفتمان‌های اجتماعی گسترده‌تر، سیاست‌گذاری و تغییر ساختارهای نهادی است. تسهیل‌گر در این سطح می‌تواند با روایت‌سازی و بازتعریف مفاهیم، تغییرات بنیادین در بستر نهادی ایجاد کند.

چگونه در مطالعه ما به سه نقش کلیدی تسهیل‌گر رسیدیم؟

تحلیل داده‌های گردآوری شده از رویداد میدانی، با استفاده از تحلیل مضمون (براون و کلرک، ۲۰۰۶)، به ما کمک کرد تا ابعاد مختلف نقش تسهیل‌گر را شناسایی کنیم. در این مسیر، تنوع منابع داده و تکنیک سه‌سوسازی، تصویری چندلایه از عملکرد تسهیل‌گر ارائه داد و از نگاه‌های تک‌بعدی پرهیز شد.

در مرحله بعد، کدهایی مانند «جمع‌بندی بحث‌ها»، «حل اختلاف نظرها»، «ایجاد حس همدلی»، «توضیح مفاهیم مبهم» و «ایجاد فضای شبکه‌ای» استخراج و در قالب مضمون‌های گسترده‌تری دسته‌بندی شدند. این مضامین، زمینه‌ساز شناسایی سه نقش کلیدی تسهیل‌گر در فرآیند کارآفرینی اجتماعی شدند.

شکل‌گیری سه نقش کلیدی: با طبقه‌بندی و تحلیل این مضامین، سه نقش اصلی تسهیل‌گری در کارآفرینی اجتماعی ایران پدیدار شدند:

- نقش فرایندی (سطح خرد): تسهیل‌گر به عنوان راهبر جلسه و فرایند، کسی که بحث‌ها را مدیریت می‌کند، اختلاف‌ها را هدایت می‌کند و انرژی گروه را حفظ می‌کند تا فرایند یادگیری و مشارکت به خوبی پیش رود.
- نقش شبکه‌ای (سطح میانی): تسهیل‌گر فراتر از مدیریت جلسه، فضایی برای شبکه‌سازی و ایجاد ارتباطات پایدار بین افراد و سازمان‌ها می‌سازد. او حس تعلق و الهام‌بخشی را در گروه تقویت می‌کند تا همکاری‌های بعدی شکل گیرد.

– نقش نهادی (سطح کلان): تسهیل‌گر به عنوان پل میان زبان رسمی و سیاست‌گذاری با زبان بومی و تجربه‌های میدانی عمل می‌کند؛ او توانایی دارد مفاهیم پیچیده را ساده کند و تجربه‌های محلی را به زبان نهادسازی و توسعه بازگرداند.

جمع‌بندی

نتیجه تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نقش تسهیل‌گر در کارآفرینی اجتماعی ایران نه تنها یک نقش واحد و محدود به هدایت جلسات نیست، بلکه ترکیبی چندسطحی و چندوجهی است که از تعاملات خرد و روزمره تا ساخت شبکه‌های اجتماعی و نهادی گسترده و تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و گفتمان‌های کلان را دربر می‌گیرد. این سه نقش (فرایندی، شبکه‌ای و نهادی) در کنار هم، چارچوب تحلیلی غنی و بومی‌سازی شده‌ای ارائه می‌دهند که می‌تواند برای فهم بهتر و ارتقاء فعالیت‌های تسهیل‌گری در حوزه کارآفرینی اجتماعی ایران بسیار مفید باشد.

۳،۴. شکل‌گیری چرخه یادگیری مشارکتی بومی‌شده در کارآفرینی اجتماعی ایران

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این مطالعه، طراحی یک چرخه یادگیری مشارکتی بومی‌شده در بستر فرهنگی-اجتماعی ایران است که بر چهار مرحله اصلی استوار است:

۱. شنیدن تجربه‌ها، ۲. بازاندیشی انتقادی، ۳. ساخت مفهوم مشترک، ۴. اقدام بومی. این چرخه نه صرفاً از نظریه‌پردازی، بلکه از دل رفتارها، روایت‌ها، و مشارکت زیسته فعالان در یک رویداد میدانی و بررسی پاسخ‌های نهایی پرسشنامه‌ها استخراج شد. این فرآیند طراحی، ترکیبی از چارچوب نظری یادگیری مشارکتی و تحلیل داده‌های کیفی مشارکت‌کنندگان بود. آنچه این چرخه را "بومی" می‌سازد، سه ویژگی است:

– تأکید بر روایت‌های زیسته و محلی

– برجسته کردن حس تعلق جمعی

– تولید راه‌حلی ساده، عملی و کم‌هزینه متناسب با منابع محدود

۱. شنیدن تجربه‌ها:

نقطه شروع یادگیری مشارکتی در این مدل، نه با آموزش مستقیم، بلکه با گوش دادن به تجربه‌های واقعی دیگران است. این شنیدن در بستر امن، با ارتباطات صمیمانه و گفت‌وگوهای غیررسمی اتفاق می‌افتد و به جای انتقال اطلاعات، به اشتراک احساس، خطا، یادگیری و امید می‌پردازد.

«شنیدن تجربه‌های دیگران، آشنایی با فعالیت‌های دیگر سمن‌ها، برای جلوگیری از موازی‌کاری بسیار مهم بود.» _حسن نصرآبادی

«ما همه با هم برای نام ایران آمدیم... هرچه بیشتر با هم آشنا بشیم، سطح امیدواریمان بالاتر می‌رود و بیشتر می‌آموزیم تا بهتر عمل کنیم.» _مصطفی کاشانی

۲. بازاندیشی انتقادی:

پس از شنیدن، بسیاری از شرکت کنندگان شروع به بازنگری در نگاه‌ها و رویکردهای خود کردند. این مرحله، فرصت بازاندیشی است: اینکه ببینیم چه چیزی در عمل جواب داده، کجاها خطا داشته‌ایم، چه چیزی قابل تغییر است، و اصلاً چرا فلان تجربه روی ما اثر گذاشت.

«از فرشته‌هایی آموختم که در کالبد انسان دور هم جمع شده بودند و همشون یک دغدغه داشتند: کمک به هم‌نوع خود. این یعنی ...» - حسن نصرآبادی

«تجربه‌هایی که یا به دانسته‌هام اضافه کرد یا تاییدشان کرد و این من را در ادامه راه قوی‌تر کرد.» - مریم مجاور

۳. ساخت مفهوم مشترک:

مرحله سوم، محصول گفت‌وگوهای گروهی و تعاملات غیررسمی است؛ جایی که از دل تفاوت‌ها، معنا و مفهوم مشترک شکل می‌گیرد. شرکت کنندگان از زبان‌ها و تجربه‌های مختلف، به زبانی مشترک برای توصیف دغدغه‌ها و راه‌حل‌ها رسیدند.

«یکی از مهارت‌های کلیدی قابل آموختن از این رویداد، چگونگی گفت‌وگو و هم‌افزایی بین گروه‌های ناهمگون با هدف مشترک بود.» - زهرا ابراهیمی

«اینکه بتونی تو این شرایط این تعداد افراد رو دور هم جمع کنی خودش یه رویداد مهمه، فارغ از دستاوردهایش.» - فیروزه دادرس

۴. اقدام بومی:

چرخه یادگیری زمانی کامل می‌شود که مفاهیم، به اقداماتی ساده، عملی و قابل اجرا در بستر محلی ترجمه شوند. بسیاری از شرکت کنندگان پس از رویداد، ایده‌هایی برای پیاده‌سازی آموخته‌هایشان در شهر یا استان خود مطرح کردند. «برنامه‌ریزی کردم که در استان خودم اشتغال‌زایی و کارآفرینی برای زنان بدسرپرست انجام بدم.» - خدیجه عزیزی

«بعد از این سفر، پروژه‌ای دارم که وقتی مطمئن شدم، با شما به اشتراک می‌گذارم.» - مریم رضایی

برای سنجش میزان شکل‌گیری چرخه یادگیری مشارکتی در یک رویداد، این پژوهش یک پرسشنامه ساده و کاربردی طراحی کرده است. هدف از این پرسشنامه، کمک به تسهیل‌گران اجتماعی است تا بتوانند به‌طور تقریبی ارزیابی کنند که آیا مراحل چهارگانه چرخه—یعنی شنیدن تجربه‌ها، بازاندیشی، ساختن مفهوم مشترک، و اقدام بومی—در جریان کار اتفاق افتاده یا نه. این پرسشنامه بر اساس تجربه‌های واقعی شرکت کنندگان طراحی شده و شامل چند سؤال مشخص است که پاسخ‌دهنده می‌تواند با انتخاب گزینه‌هایی مثل «کاملاً موافقم»، «نسبتاً موافقم» یا «مخالقم» نظر خود را بیان کند. نسخه‌ای از این پرسشنامه در پیوست مقاله قرار دارد. برای استفاده‌های آینده پیشنهاد می‌شود نسخه‌ای جداگانه از آن برای خود شرکت کنندگان هم تهیه شود تا بتوان دیدگاه آن‌ها را با نظر تسهیل‌گر مقایسه کرد. همچنین، ترکیب این پرسشنامه با گفت‌وگو و مشاهده می‌تواند تصویری دقیق‌تر از فرایند یادگیری به دست دهد.

جمع‌بندی و کاربردهای عملی چرخه یادگیری مشارکتی بومی‌شده

مدلی که در این پژوهش از دل یک تجربه میدانی و تحلیل داده‌های مشارکت‌کنندگان شکل گرفت، بازنمایی یک چرخه یادگیری مشارکتی بومی‌شده است که واجد سه ویژگی کلیدی است: پایبندی به ارزش‌های محلی، اهمیت تعاملات انسانی، و قابلیت اجرا در بسترهای کم‌منبع. این مدل، در تقابل با الگوهای متداول آموزش رسمی که عموماً بر ساختارهای اقتدارگرا و انتقال دانش از بالا به پایین مبتنی‌اند (فریره، ۱۳۹۷؛ کولب، ۱۳۹۵)، بر پایه تجربه‌های زیسته، گفت‌وگوی انتقادی و مشارکت افقی شکل گرفته است؛ رویکردی که به‌ویژه در بسترهای کم‌منبع، امکان فعال‌سازی ظرفیت‌های محلی و اقدام اجتماعی را فراهم می‌سازد (میرزایی، ۱۳۹۹) و از سرمایه‌های اجتماعی موجود در جوامع محلی بهره می‌گیرد: روایت‌های زیسته، مشارکت گروهی، حس تعلق و انگیزه اقدام جمعی. از این منظر، چرخه مذکور نه تنها به عنوان یک ابزار یادگیری، بلکه به مثابه سازوکار بازآفرینی اجتماعی عمل می‌کند؛ یعنی بستری فراهم می‌سازد تا افراد از تجربه‌های یکدیگر بیاموزند، مفاهیم مشترک بسازند، و در نهایت به کنش‌های محلی و بومی دست بزنند.

ظرفیت‌های عملیاتی‌سازی مدل

با توجه به ماهیت انعطاف‌پذیر و غیرساخت‌یافته این چرخه—یعنی عدم وابستگی آن به قالب‌های رسمی آموزشی، منابع تخصصی یا ساختارهای از پیش تعیین‌شده—امکان به‌کارگیری آن در قالب‌های متنوع تسهیل‌گری، از نشست‌های کوچک محلی گرفته تا کارگاه‌های تخصصی در سطح ملی، فراهم است. این ویژگی‌ها سبب می‌شوند که چرخه یادگیری حتی در بسترهایی با امکانات محدود یا در گروه‌هایی با سطوح مختلف سواد، تجربه و زمینه فرهنگی، قابل اجرا و اثرگذار باشد. در ادامه، سه شکل پیشنهادی برای پیاده‌سازی این مدل در بسترهای محلی ارائه می‌شود:

- حلقه‌های یادگیری محلی: برگزاری نشست‌های کوچک گروهی میان فعالان اجتماعی یا داوطلبان محلی، با تمرکز بر شنیدن تجربه‌ها، تبادل نظر و توافق بر اقدامات کوچک و جمعی.
- پیش‌نشست‌های آموزشی در سمن‌ها: استفاده از این چرخه به عنوان مرحله مقدماتی در طراحی آموزش‌ها، به‌ویژه برای داوطلبان و مددکاران، به منظور درگیر کردن تجربه‌ها و باورهای شخصی پیش از ارائه محتوای تخصصی.
- کارگاه‌های کوتاه‌مدت مشارکتی: طراحی جلسات یک روزه یا نیم‌روزه با محوریت چهار مرحله چرخه، مناسب برای مناطق کم‌منبع یا گروه‌های هدفی با دسترسی محدود به آموزش‌های رسمی.

نتیجه‌گیری

چرخه یادگیری مشارکتی بومی‌شده پیشنهادی در این پژوهش، مدلی است برآمده از واقعیت‌های میدانی و قابل تعمیم در بسترهای مشابه. این مدل نشان می‌دهد که در بسترهایی با منابع محدود، اما با سرمایه اجتماعی بالا، می‌توان با کمترین مداخله بیرونی، فرآیندهای یادگیری، انسجام و کنش اجتماعی را فعال کرد. از این منظر، یادگیری مشارکتی نه صرفاً یک رویکرد آموزشی، بلکه ابزاری برای توسعه ظرفیت کنشگران محلی و ارتقای تاب‌آوری اجتماعی در مواجهه با مسائل پیچیده و مزمن است.

۴.۴. ابزار تحلیل زمینه و ظرفیت اجتماعی

یافته های این پژوهش نشان داد که در شرایط خاص ایران که با تنوع فرهنگی بالا (باقری و زارع، ۱۳۹۷)، ناهمگونی نهادی و تعارض میان ساختارهای رسمی و غیررسمی (فکوهی، ۱۳۸۶) و تفاوت محسوس در میزان سرمایه اجتماعی میان مناطق مختلف (آقاجانی و دهقانی، ۱۳۹۹) مواجه است، تحلیل زمینه اجتماعی پیش از هرگونه مداخله کارآفرینانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

بر این اساس، در چارچوب مدل پیشنهادی حاضر، ابزاری طراحی شده که امکان تحلیل سریع اما چند بعدی از بستر اجتماعی پروژه را برای تسهیل گران فراهم می کند. این ابزار که به صورت چک لیستی ساده و قابل اجرا تدوین شده، شامل پنج شاخص کلیدی است که می توانند تصویری اولیه از آمادگی زمینه ای منطقه هدف را ارائه دهند:

۱- وجود نهادهای مدنی فعال: شناسایی انجمن های محلی، خیریه ها، تعاونی ها و سایر نهادهای غیردولتی به عنوان بازوهای بالقوه در همراهی با پروژه های کارآفرینی اجتماعی. وجود این نهادها نشانه ای از ظرفیت سازماندهی مردمی و تجربه کار جمعی در منطقه است.

۲- سطح مشارکت اجتماعی: بررسی میزان مشارکت داوطلبانه و فعال مردم در فرآیندهای توسعه ای پیشین، مراسم محلی، یا برنامه های خودجوش جمعی. سطح بالای مشارکت اجتماعی نشانگر وجود سرمایه اجتماعی پویا و بستر مناسب برای راه اندازی فعالیت های مشارکتی است.

۳- تعامل با نهادهای رسمی: ارزیابی رابطه میان ساکنان منطقه و نهادهای دولتی مانند شوراهای، شهرداری ها، یا سازمان های خدمات رسان. تعامل مثبت با نهادهای رسمی، هم از منظر دسترسی به منابع و مجوزها و هم از نظر کاهش اصطکاک نهادی، نقش کلیدی در تسهیل فرآیندها دارد.

۴- تنوع و پویایی اجتماعی: سنجش میزان حضور گروه های مختلف اجتماعی (زنان، جوانان، اقلیت های قومی و مذهبی) در فضای عمومی منطقه. وجود چنین تنوعی، علاوه بر ارتقای عدالت اجتماعی، می تواند به پویایی بیشتر و افزایش خلاقیت در طراحی و اجرای پروژه ها کمک کند.

۵- دسترسی به منابع مالی محلی: شناسایی منابع خرد اعتباری، صندوق های محلی، مشارکت خیرین بومی یا سایر اشکال حمایت مالی درونزا. وجود این منابع نقش مهمی در پایداری و استقلال پروژه های اجتماعی ایفا می کند.

این شاخص ها به صورت ترکیبی می توانند تصویری واقع گرایانه از آمادگی اجتماعی و نهادی یک منطقه برای ورود به فرآیندهای کارآفرینی اجتماعی ارائه دهند. استفاده از این ابزار تحلیلی می تواند به تسهیل گر کمک کند تا نه تنها مداخله ای متناسب با ظرفیت های واقعی منطقه طراحی کند، بلکه در صورت نیاز، پیش از آغاز پروژه، اقداماتی در جهت تقویت این ظرفیت ها (مانند آموزش، اعتمادسازی یا شبکه سازی محلی) انجام دهد.

در ادامه این مقاله، چک لیست تحلیل زمینه و ظرفیت اجتماعی به عنوان ابزاری کاربردی برای ارزیابی اولیه بسترهای محلی در پروژه های کارآفرینی اجتماعی، در قالب پیوست ارائه شده است. این چک لیست با تمرکز بر پنج شاخص کلیدی، به تسهیل گران کمک می کند تا تصویر واقع گرایانه تری از آمادگی منطقه هدف به دست آورند. همچنین پیشنهاد

می‌شود در مواردی که یک یا چند شاخص در وضعیت مطلوب قرار ندارند، پیش از اجرای پروژه اقداماتی نظیر آموزش، شبکه‌سازی یا اعتمادسازی محلی انجام گیرد تا زمینه اجرای موفق پروژه فراهم شود.

۵.۴. روایت‌سازی جمعی و توانمندسازی شبکه‌ای

یکی دیگر از یافته‌های کلیدی این پژوهش، نقش فرایند روایت‌سازی جمعی در ارتقای کیفیت تجربه مشارکت و ایجاد بسترهای پایدار برای همکاری اجتماعی است. برخلاف رویکردهای مکانیکی در تسهیل‌گری، که صرفاً بر انتقال دانش یا اجرای کارگاه‌های مهارتی متمرکز هستند، مشاهدات میدانی و تحلیل پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان نشان داد که آن دسته از مداخلاتی که زمان و فضا برای بیان تجربه زیسته افراد، شنیده‌شدن داستان‌های شخصی، و خلق روایت جمعی فراهم کرده بودند، اثربخشی بلندمدت‌تری داشته‌اند.

در پاسخ به پرسش‌نامه‌ها، بسیاری از شرکت‌کنندگان به تجربه‌ی «دیده‌شدن»، «شنیده‌شدن»، و «یادگیری متقابل از دیگران» اشاره کردند؛ مفاهیمی که در ادبیات کیفی به‌عنوان عناصر بنیادین «اعتبار اجتماعی» و «مشارکت معنادار» شناخته می‌شوند (لینکالن و گوبا، ۱۹۸۵). روایت‌سازی جمعی، برخلاف سخنرانی‌های خطی یا آموزش یک‌سویه، فرایندی مشارکتی است که در آن هر فرد نه تنها دریافت‌کننده بلکه تولیدکننده معنا و تجربه است. این وضعیت باعث می‌شود شرکت‌کنندگان احساس کنند که بخشی از یک «ما»ی معنادار هستند، و این «ما» می‌تواند تبدیل به بستر همکاری‌های آتی شود.

از نظر عملی، این فرایند به شکل‌گیری و تقویت شبکه‌هایی انجامیده است که از دل تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان و روابط میان خود آن‌ها شکل گرفته‌اند، نه با تکیه بر مداخلات بیرونی. این شبکه‌های درون‌زا ظرفیت بالایی برای تداوم همکاری و هم‌افزایی محلی دارند. در چند نمونه، شرکت‌کنندگان پس از روایت‌های جمعی، به شناسایی دغدغه‌های مشترک و ایده شکل‌دهی پروژه‌های همکاری‌محور ادامه داده‌اند. در برخی موارد، اگرچه در این پروژه شواهد مستقیمی از تشکیل تعاونی یا نهادهای رسمی ثبت نشده، اما بازخوردهای غیر رسمی مشارکت‌کنندگان حاکی از آن است که فرایند روایت‌سازی جمعی می‌تواند نقش بالقوه‌ای در شکل‌گیری هسته‌های همکاری و شبکه‌های محلی ایفا کند — چنان‌که در ادبیات مربوط به یادگیری اجتماعی و اجتماع‌های عمل نیز به این ظرفیت اشاره شده است (ونگر، ۱۹۹۸؛ فریر، ۱۹۷۰). بنابراین، روایت‌سازی نه فقط به مثابه ابزاری برای تسهیل گفتگو، بلکه به عنوان موتوری برای توانمندسازی شبکه‌ای و پایداری اجتماعی عمل کرده است.

از نگاه نظری نیز، این رویکرد با مفهوم «یادگیری مشارکتی» هم‌راستا است؛ جایی که آموزش، نه از طریق انتقال محتوا بلکه از طریق بازتاب، گفت‌وگو و تجربه مشترک شکل می‌گیرد (کلاب، ۱۹۸۴؛ ونگر، ۱۹۹۸). به‌ویژه در بافت‌هایی مانند ایران، که تجربه زیسته افراد آمیخته با زمینه‌های فرهنگی، جنسیتی و قومی گوناگون است، این نوع تسهیل‌گری می‌تواند به ایجاد فضایی اعتماد‌آمیز، دموکراتیک و برانگیزاننده منجر شود.

1. Vniger
2. Freire
3. Kib

به طور خلاصه، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که این یافته‌ها اهمیت قابل توجهی در طراحی مدل بومی برای تسهیل‌گری در کارآفرینی اجتماعی در ایران با بهره‌گیری از چرخه یادگیری مشارکتی دارند و زمینه را برای بررسی عمیق‌تر موضوع فراهم می‌کنند. در بخش بعدی، با تحلیل و تفسیر این نتایج، به بررسی پیامدها و راهکارهای ممکن خواهیم پرداخت.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اساسی در طراحی مداخلات اجتماعی، ایجاد توازن میان چهارچوب‌های نظری و شرایط بومی است. مدل پیشنهادی این مقاله که با نام «سه‌لایه‌ی هم‌افزا» (سها) از آن اسم برده خواهد شد، تلاشی است برای پاسخ به این نیاز. ویژگی کلیدی این مدل در آن است که نه تنها بر هم‌افزایی میان سطوح مختلف مداخله (فردی، اجتماعی، ساختاری) تأکید دارد، بلکه این هم‌افزایی را در بستری از «یادگیری مشارکتی» پوینده و زنده تعریف می‌کند؛ الگویی که در مواجهه با پیچیدگی‌های اجتماعی، از انعطاف کافی برخوردار است. در مقایسه با چهارچوب‌های نظری موجود مانند «نردبان مشارکت آرنشتاین» یا مدل‌های خطی توانمندسازی، مدل «سها» به جای آنکه مشارکت را به عنوان یک نقطه یا هدف نهایی ببیند، آن را درون یک چرخه‌ی یادگیری در حال تکامل می‌نشانند. نردبان مشارکت آرنشتاین^۱ (۱۹۶۹) که یکی از معروف‌ترین چهارچوب‌های تحلیل میزان مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری است، مشارکت را در قالب سلسله‌مراتبی از «دستکاری» تا «کنترل شهروندی» دسته‌بندی می‌کند. این مدل گرچه درک روشنی از سطوح مختلف مشارکت ارائه می‌دهد، اما ساختاری نسبتاً ایستا و خطی دارد و کمتر به پویایی و یادگیری تدریجی در فرآیند مشارکت می‌پردازد. از سوی دیگر، بسیاری از مدل‌های توانمندسازی نیز مشارکت را به عنوان یک فرآیند خطی و مرحله‌مند در نظر می‌گیرند که در آن افراد یا گروه‌ها از وضعیت «غیرفعال» یا «وابسته» شروع کرده، از مراحل مختلفی چون آگاهی‌یابی، آموزش مهارت، اقدام جمعی و در نهایت خوداتکایی عبور می‌کنند (رولندز^۲، ۱۹۹۷؛ کبیر^۳، ۱۹۹۹). در این دیدگاه، توانمندسازی یک مسیر دارای آغاز و پایان است که مشارکت، معمولاً در مراحل میانی یا نهایی آن قرار می‌گیرد. این مدل‌ها اگرچه در بسیاری از برنامه‌های توسعه به کار رفته‌اند، اما به دلیل خطی بودنشان، کمتر امکان‌پذیری و بازاندیشی در طول مسیر را فراهم می‌کنند. همچنین، در بسیاری موارد فرض می‌کنند که «توانمندسازی» پایان کار است، نه فرآیندی مستمر و وابسته به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.

در مقابل، مدل «سها» با نگاهی چرخه‌ای و یادگیرنده، این امکان را فراهم می‌آورد که تسهیل‌گر و ذینفعان در طول زمان، نه فقط از مرحله‌ای به مرحله دیگر عبور کنند، بلکه بتوانند برگردند، بازاندیشی کنند، و بر اساس تجربه‌های پیشین، مسیر را دوباره طراحی یا تنظیم نمایند. در این نگاه، مشارکت نه یک ایستگاه نهایی، بلکه بستر دائمی رشد، یادگیری و تعامل است.

1. Anstein
2. Rowlands
3. Kbeer

برخلاف بسیاری از رویکردهای بالا به پایین که از ابتدا با ساختاری بسته به میدان وارد می‌شوند، سَها از دل تجربه و گفت‌وگو با جامعه‌ی محلی شکل می‌گیرد و در عمل، امکان بازنگری و اصلاح مداوم را فراهم می‌آورد. این مدل همچنین با نگاهی زمینه‌مند، به‌جای نسخه‌پیچی یکسان برای همه‌ی جوامع، راه را برای تفسیر محلی و خلاقانه باز می‌گذارد. با این حال، اجرای میدانی مدل بدون چالش نبوده است. مهم‌ترین مانع، پیچیدگی کار تسهیل‌گر در برقراری پیوند میان سه لایه‌ی تحلیلی است؛ به‌ویژه در مواردی که ساختارهای رسمی (در سطح کلان) تمایلی به تغییر ندارند یا فضای کافی برای مشارکت واقعی فراهم نمی‌کنند. همچنین، زمان‌بر بودن فرآیند یادگیری مشارکتی و مقاومت اولیه برخی از ذینفعان در برابر شیوه‌های غیردستوری، از دیگر چالش‌های مهم بوده‌اند. این موارد نشان می‌دهد که کار با این مدل نیازمند ظرفیت‌سازی جدی برای تسهیل‌گران و ایجاد زمینه‌های فرهنگی و نهادی مناسب است.

از نظر کاربردی، مدل سَها می‌تواند نقش کلیدی در طراحی و ارزیابی پروژه‌های اجتماعی، به‌ویژه در محیط‌های محلی و چندذینفعه ایفا کند. به‌عنوان نمونه، چارچوب این مدل قابلیت تطبیق برای طراحی کارگاه‌های مشارکتی، تحلیل شبکه‌های روابط محلی، و مستندسازی دانش بومی را دارد. همچنین می‌تواند ابزار مفیدی برای سازمان‌های واسط و نهادهای تسهیل‌گر باشد که به‌دنبال مدل‌هایی برای ترکیب تجربه‌میدانی و تحلیل ساختاری هستند.

در جمع‌بندی، نوآوری مدل سَها در این است که هم‌زمان نگاهی دقیق و منطقی به مسئله دارد و در اجرای میدانی با شرایط واقعی سازگار است. این مدل نه نسخه‌ای بسته و وارداتی است، نه صرفاً حاصل تجربه‌ی میدانی؛ بلکه تلاش برای آفرینش مدلی یادگیرنده، با ریشه‌های بومی، و چشم‌اندازی برای تغییر پایدار است. در شرایطی که بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای یا از واقعیت‌های محلی گسسته‌اند یا گرفتار تکرارهای پراکنده‌اند، سَها می‌تواند چارچوبی مفهومی و عملیاتی برای تسهیل‌گری اجتماعی خلاق و مؤثر فراهم آورد.

پرسشنامه ارزیابی تسهیل‌گری مشارکتی در کارآفرینی اجتماعی بر اساس مدل بومی سه‌لایه‌ی هم‌افزا (سها)

از آنجایی که مدل سه‌لایه‌ی هم‌افزا (سها) برگرفته از تجربه‌های میدانی و گفت‌وگوهای عمیق با زیست‌بوم محلی است، ظرفیت قابل توجهی برای به‌کارگیری به عنوان یک ابزار راهبردی در پروژه‌های آینده تسهیل‌گری مشارکتی در ایران دارد. هدف این پژوهش، ارائه ابزاری معتبر و کاربردی برای ارزیابی اثربخشی این مدل تسهیل‌گری مشارکتی است.

برای تحقق این هدف، پرسشنامه‌ای طراحی شده است که علاوه بر قابلیت سنجش کمی، امکان ارزش‌گذاری دقیق کیفیت عملکرد تسهیل‌گر را فراهم می‌آورد. این پرسشنامه با هدف شناسایی نقاط قوت و ضعف فرآیند تسهیل‌گری تدوین شده و می‌تواند به عنوان بستری برای بازخوردگیری، یادگیری سازمانی و بهبود مستمر عملکرد تسهیل‌گران در پروژه‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد.

هدف اصلی این پژوهش، ساخت یک پرسشنامه نمره‌دار، بومی و کاربردی است که نقش تسهیل‌گر را در تقویت یادگیری مشارکتی و پیشبرد کارآفرینی اجتماعی در ایران به صورت کمی و کیفی ارزیابی نماید و بدین ترتیب به توسعه دانش تسهیل‌گری بومی کمک کند.

پرسشنامه ارزیابی تسهیل گری مشارکتی در کارآفرینی اجتماعی

(مدل بومی «سه لایه‌ی هم‌افزا» مبتنی بر چرخه یادگیری مشارکتی)

لطفاً برای هر جمله زیر، عددی بین ۱ تا ۵ انتخاب کنید: (۱ = اصلاً موافق نیستم، ۵ = کاملاً موافقم)

محور ۱: ایجاد و شنیدن تجربه‌های زیسته

۱- تسهیل گر فضایی فراهم کرد که شرکت کنندگان بتوانند آزادانه تجربه‌های واقعی خود را بیان کنند.

۲- احساس کردم روایت من و دیگران با دقت شنیده و جدی گرفته شد.

محور ۲: تفکر انتقادی و بازانديشي

۳- تسهیل گر ما را تشویق کرد درباره تجربه‌هایمان فکر کنیم، نه فقط آن‌ها را تعریف کنیم.

۴- از طریق گفت‌وگوهای گروهی به نکاتی رسیدیم که قبلاً به آن‌ها توجه نکرده بودیم.

محور ۳: پیوند تجربه و مفهوم

۵- تسهیل گر مفاهیم کارآفرینی اجتماعی را به زبانی قابل فهم و مرتبط با تجربه‌های ما بیان کرد.

۶- توانستیم از دل بحث‌ها به یک تعریف یا برداشت مشترک از کارآفرینی اجتماعی برسیم.

محور ۴: اقدام و طراحی بومی

۷- تسهیل گر ما را در طراحی راه‌حلی‌هایی که به زمینه خودمان بخورد هدایت کرد.

۸- در پایان احساس کردم می‌توانم دانسته‌ها را در موقعیت واقعی خود به کار ببرم.

راهنمای تفسیر معدل عملکرد تسهیل گر

نمره کل این پرسشنامه از ۸ سؤال و هر سؤال از ۱ تا ۵ امتیازدهی می‌شود، بنابراین نمره کل بین ۸ تا ۴۰ خواهد بود.

معدل عملکرد که برابر است با نمره کل تقسیم بر تعداد سوالات (۸) بین ۱ تا ۵ است.

- معدل کمتر از ۲,۵: عملکرد تسهیل گر ضعیف ارزیابی می‌شود؛ به معنای نیاز به بهبود جدی در فرآیند تسهیل گری و اثربخشی مداخلات است.

- معدل بین ۲,۵ تا ۳,۵: عملکرد متوسط یا قابل قبول است؛ تسهیل گر در برخی زمینه‌ها موثر عمل کرده اما هنوز جای پیشرفت وجود دارد.

- معدل بالاتر از ۳,۵: عملکرد مثبت و اثربخشی قابل توجهی در تسهیل گری مشارکتی دیده می‌شود؛ تسهیل گر توانسته است فرآیند یادگیری مشارکتی را به خوبی پیش ببرد و زمینه‌ساز تغییرات مثبت باشد.

پرسشنامه «سها» با هدف ارزیابی عملکرد تسهیل گری در بستر کارآفرینی اجتماعی بومی طراحی شده و برخلاف پرسشنامه‌های عمومی، نه تنها بر مهارت‌های کلی تسهیل گر تمرکز ندارد، بلکه مبتنی بر چارچوبی نظری (مدل سه لایه هم‌افزا) و چرخه یادگیری مشارکتی (تجربه، بازانديشي، مفهوم‌سازی، اقدام) است. این ابزار، برخاسته از زمینه فرهنگی و تجربیات میدانی ایران است و به‌طور خاص میزان تأثیر تسهیل گر در پیشبرد یادگیری و اقدام بومی را می‌سنجد. همچنین، «سها» صرفاً ابزار ارزیابی نیست، بلکه فرصتی برای بازخورد، یادگیری و بهبود مستمر عملکرد تسهیل گر نیز فراهم می‌کند؛ قابلیت‌هایی که در پرسشنامه‌های عمومی کمتر دیده می‌شود.

با توجه به یافته‌ها و تجربه‌های به‌دست‌آمده از طراحی و اجرای مدل «سها»، و همچنین ضرورت تقویت رویکردهای بومی در تسهیل‌گری مشارکتی، پیشنهادهای زیر می‌توانند مسیرهای عملی و تحقیقاتی مناسبی برای توسعه بیشتر این مدل و کاربری آن در زمینه‌های مختلف باشند:

۱- طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی مبتنی بر مدل «سها»، با هدف تربیت تسهیل‌گرانی آشنا با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی بومی.

۲- به‌کارگیری و آزمون این مدل در مناطق گوناگون ایران با شرایط اجتماعی متفاوت، به‌منظور سنجش میزان تطبیق‌پذیری و کارایی آن.

۳- توسعه ابزارهای سنجش اثربخشی فرایند تسهیل‌گری بر پایه ساختار و اصول مدل «سها»، برای ارتقای یادگیری و بازخورد در عمل.

۴- فراهم‌سازی زیرساخت‌های نهادی و سیاستی برای ترویج مدل‌های بومی مشارکت‌محور در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان توسعه‌ای.

مدل «سها» نه تنها پاسخی نظری به پیچیدگی کار تسهیل‌گری در زمینه‌های بومی است، بلکه ابزاری عملی برای خلق تغییرات معنادار و پایدار در بسترهای محلی محسوب می‌شود. امید است که این مدل بتواند در پروژه‌های مشابه، به عنوان مرجعی بومی و قابل انطباق، مورد استفاده قرار گیرد و هم‌زمان بستری برای گفت‌وگوی انتقادی میان تسهیل‌گران، نهادهای محلی و پژوهشگران فراهم آورد. پیشنهاد می‌شود در آینده، کاربرد این مدل در بسترهای متفاوت و با ابزارهای متنوع‌تری چون روایت‌پژوهی، تحلیل سیاستی یا مطالعات تطبیقی توسعه، مورد بررسی و بسط قرار گیرد.

پیوست‌ها

۱. پرسشنامه ارزیابی یادگیری مشارکتی:

هدف پرسشنامه: سنجش میزان تحقق و کیفیت چرخه یادگیری مشارکتی (شامل شنیدن تجربه‌ها، بازاندیشی، ساخت مفهوم مشترک و اقدام بومی) از دیدگاه تسهیل‌گر رویداد.

بخش اول: شنیدن تجربه‌ها

آیا مشارکت‌کنندگان به شکل معنادار به تجربه‌های یکدیگر گوش دادند؟

- مشارکت‌کنندگان با دقت به تجربه‌های همدیگر گوش می‌دادند.
- فضای رویداد برای به‌اشتراک‌گذاری آزاد تجربه‌ها امن و صمیمی بود.
- داستان‌های شخصی در گفت‌وگوها نقش پررنگی داشتند.
- تجربه‌های متنوع و محلی در جمع شنیده شد.

بخش دوم: بازاندیشی انتقادی

آیا مشارکت کنندگان در نگرش ها و رویکردهای خود بازنگری کردند؟

- گفتگوها باعث شد برخی مشارکت کنندگان به اشتباهات یا نقاط ضعف خود پی ببرند.
- تجربه های دیگران باعث بازنگری در روش ها یا نگاه خودم شد.
- مشارکت کنندگان پرسش هایی انتقادی نسبت به روش ها و عملکرد خود مطرح کردند.
- موقعیت هایی برای تأمل جمعی و فردی فراهم بود.

بخش سوم: ساخت مفهوم مشترک

آیا معنای مشترکی از مسائل و اهداف در گروه شکل گرفت؟

- گفتگوها به درک مشترک از دغدغه ها و مسائل انجامید.
- گروه های متنوع توانستند به زبانی مشترک برای بیان دیدگاه ها برسند.
- مشارکت کنندگان در تعریف یک هدف جمعی هم نظر شدند.
- گفتگوهای بین گروهی به هم افزایی منجر شد.

بخش چهارم: اقدام بومی

آیا آموخته ها به ایده ها و اقدامات عملی منجر شد؟

- مشارکت کنندگان ایده هایی برای اجرا در محل زندگی یا سازمان خود مطرح کردند.
- آموخته ها به طرح هایی ساده و قابل اجرا تبدیل شد.
- انگیزه ای برای اقدام جمعی یا فردی پس از رویداد شکل گرفت.
- گفتگوها به راه حل هایی بومی و کم هزینه منجر شد.

نمره گذاری:

هر گویه در طیف ۵ درجه ای (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) سنجیده می شود.

برای هر مرحله، میانگین نمرات محاسبه می شود (مثلاً میانگین گویه های بخش اول برای «شنیدن تجربه ها»). تحلیل نهایی می تواند به صورت نموداری یا توصیفی نشان دهد که در کدام مرحله چرخه یادگیری بیشترین یا کمترین تحقق وجود داشته است.

جدول ۱. چک لیست تحلیل زمینه و ظرفیت اجتماعی برای پروژه های کارآفرینی اجتماعی

ردیف	شاخص	سوال ارزیاب	وضعیت (X/✓/نیاز به بررسی بیشتر)	توضیح تکمیلی
۱	نهادهای مدنی فعال	آیا در منطقه انجمن های محلی، خیریه ها، تعاونی ها یا نهادهای غیردولتی فعال وجود دارند؟		نام نهادها و حوزه فعالیت آن ها را ثبت کنید.

مدل بومی تسهیل‌گری زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی ... (آزادفر و گیلکی نظامی)

۲	سطح مشارکت اجتماعی	آیا مردم منطقه در گذشته در برنامه‌های داوطلبانه یا توسعه‌ای مشارکت کرده‌اند؟	به نمونه‌های مشخص مانند جشنواره‌ها، طرح‌های جمعی، یا کمک‌رسانی‌ها اشاره شود.
۳	تعامل با نهادهای رسمی	آیا رابطه‌ای فعال، مؤثر و کم‌تنش بین مردم و نهادهای رسمی (شورا، شهرداری، ...) وجود دارد؟	تجربه‌های مثبت یا چالش‌برانگیز را ذکر کنید.
۴	تنوع و پویایی اجتماعی	آیا زنان، جوانان، اقلیت‌های قومی/مذهبی در فعالیت‌های عمومی منطقه حضور دارند؟	بررسی کنید این گروه‌ها در چه حوزه‌هایی فعال هستند.
۵	منابع مالی محلی	آیا منابع مالی محلی مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه، خیرین بومی یا حمایت‌های مردمی وجود دارند؟	میزان در دسترس بودن این منابع و نحوه استفاده از آن‌ها بررسی شود

منابع

- آقاجانی، س.، و دهقانی، م.ر. (۱۳۹۹). تحلیل سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف شهری و روستایی در ایران. مجله پژوهش‌های اجتماعی ایران، ۲۴، ۵۵-۷۲.
- باقری، ح.، و زارع، ف. (۱۳۹۷). تحلیل تنوع فرهنگی در مناطق مختلف ایران با رویکرد توسعه اجتماعی. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۱۹(۲)، ۹۱-۱۱۰.
- فریره، پ. (۱۳۹۷). آموزش ستمدیدگان (ف. صباح، مترجم). تهران: انتشارات آگاه. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۷۰)
- فکوهی، ن. (۱۳۸۶). توسعه، فرهنگ و نابرابری: رویکردی انسان‌شناختی به توسعه در ایران. تهران: نشر نی.
- کولب، د. (۱۳۹۵). یادگیری تجربی؛ تجربه به مثابه منبع یادگیری و توسعه (ع. فرهنگی و ع. رضائیان، مترجمان). تهران: صفار. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۸۴)
- موسوی خلخالی، زهرا. (۱۳۹۹). نهادهای واسط و توسعه محلی در ایران. پژوهشنامه توسعه روستایی، ۱۱(۲)، ۴۴-۲۳.
- میرزایی، ع. (۱۳۹۹). یادگیری مشارکتی در آموزش بزرگسالان: رهیافتی برای توانمندسازی جوامع محلی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳۲، ۷۵-۹۲.
- Arnstein, S. R. (1969). *A Ladder of Citizen Participation*. Journal of the American Institute of Planners, 35(4), 216-224.
- Bennett, G., & Jessani, N. (2011). *The Knowledge Translation Toolkit: Bridging the Know-Do Gap: A Resource for Researchers*. SAGE Publications.
- Bourdieu, P. (1986). *The Forms of Capital*. In J. Richardson (Ed.) Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. Greenwood.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Brokensha, D., Warren, D. M., & Werner, O. (1980). *Indigenous Knowledge Systems and Development*. University Press of America.
- Chambers, R. (2002). *Participatory Workshops: A Sourcebook of 21 Sets of Ideas and Activities*. Earthscan.
- Cornwall, A., & Brock, K. (2005). What do Buzzwords do for Development Policy? A Critical Look at 'Participation', 'Empowerment' and 'Poverty Reduction'. *Third World Quarterly*, 26(7), 1043-1060.

- Dees, J. G. (1998). *The Meaning of Social Entrepreneurship*. Stanford University: Draft Report for the Kauffman Center for Entrepreneurial Leadership.
- Denzin, N. K. (1978). *The Research Act: A Theoretical Introduction to Sociological Methods*. McGraw-Hill.
- Faghih, N., Bonyadi, E. & Sarreshtehdari, L. Assessing the entrepreneurship process: an application of the data envelopment analysis. *J Glob Entrepr Res* **11**, 311–327 (2021). <https://doi.org/10.1007/s40497-021-00289-8>.
- Flick, U. (2009). *An Introduction to Qualitative Research* (4th ed.). Sage Publications.
- Freire, P. (1970). *Pedagogy of the Oppressed*. New York: Continuum
- Gaventa, J., & Cornwall, A. (2006). *Challenging the boundaries of the possible: Participation, knowledge and power*. IDS Bulletin, 37(6), 122–128.
- Gaventa, J. (2006). *Finding the spaces for change: A power analysis*. IDS Bulletin, 37(6), 23–33.
- Kabeer, N. (1999). *Resources, Agency, Achievements: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment*. Development and Change, 30(3), 435–464.
- Kolb, D. A. (1984). *Experiential Learning: Experience as the Source of Learning and Development*. Prentice Hall.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Sage Publications.
- Mair, J., & Martí, I. (2006). *Social entrepreneurship research: A source of explanation, prediction, and delight*. Journal of World Business, 41(1), 36–44.
- Nicholls, A. (2006). *Social Entrepreneurship: New Models of Sustainable Social Change*. Oxford University Press.
- Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International Journal of Qualitative Methods*, 16(1), 1–13.
- Olson, M. (1965). *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*. Harvard University Press.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge University Press.
- Patton, M. Q. (1999). Enhancing the quality and credibility of qualitative analysis. *Health Services Research*, 34(5), 1189–1208.
- Pretty, J. N. (1995). *Participatory Learning for Sustainable Agriculture*. World Development, 23(8), 1247–1263.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. Simon & Schuster.
- Rowlands, J. (1997). *Questioning Empowerment: Working with Women in Honduras*. Oxfam.
- Sharifi, A., & Moghadam, S. (2020). *Challenges in Institutionalizing Social Entrepreneurship in Iran: A Contextual Analysis*. Iranian Journal of Social Studies, 14(2), 55–82.
- Simpson, L., & Woodcraft, S. (2019). *Designing for Social Sustainability: A Framework for Facilitators*. Social Life Research Series.
- Taylor, P., & Fransman, J. (2004). Learning and teaching participation: exploring the role of higher education. *IDS Working Paper 219*. Institute of Development Studies.
- Wenger, E. (1998). *Communities of Practice: Learning, Meaning, and Identity*. Cambridge University Press.
- Zahra, S. A., Gedajlovic, E., Neubaum, D. O., & Shulman, J. M. (2009). *A typology of social entrepreneurs: Motives, search processes and ethical challenges*. Journal of Business Venturing, 24(5), 519–532.